



# سیر تحول

پی بردن به سیر تحول قانون اساسی،  
راههای مختلفی دارد. نوشته زیر این مقوله را  
در کشوری که اکنون به مراحل عالی تکامل  
صنعتی رسیده است، یعنی جمهوری فدرال  
آلمان مورد بحث قرار میدهد.

## قسمت دوم

# سیر تحول مفهوم

# «دولت»

# و «حاکمیت»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



اصطلاحاً

## تحقیقی از: خدوی

## دولت و جامعه

کرده بود. اقداماتی چون ترغیب و تشویق پیشرو صنعت، ایجاد  
راه آهن و پست و تلگراف و تلفن نمونه‌های مشخصی برای سودجویی  
دولت می‌باشند - گرچه جامعه بطور بی‌واسطه از این اقدامات  
دولت بهره‌ور می‌گردد و حق هم‌چنین بود- ولی در اصل محاسبات  
و ارزیابی‌های نظامی دولت را بسوی چنین اقداماتی می‌کشانید این  
گروه همچنین معتقدند که در عصر مانیز که کارکردهای میان‌دولت  
با یویش‌های اجتماعی بی‌وندی ژرف یافته‌اند، دیگر بهیچ‌وجه  
نمی‌توان از تمایز میان دولت و جامعه سخن گفت.

موجودیت، بقا و زوال قانون اساسی - این پدیده‌ی آزادی  
آفرین که دولت قانونی را پایه می‌گذارد - بوجه تمایز میان دولت  
و جامعه استوار است. پدیده‌ی است که نظریه‌ی فوق‌العاده گوناگونی  
را برای بحث باقی می‌گذارد.  
علم‌زبانی را اعتقاد بر این است که تمایز میان دولت و جامعه  
که در قرن نوزدهم پدیدار شد در مورد همان قرن نیز صادق نیافتاد  
زیرا دولت مصرانه و با کامیابی منافع اجتماعی را بمنافع خود تبدیل

کسانی که چنین استدلال می‌کنند مفهوم دوگانگی

دولت و جامعه را در نیافته اند . آنان در اصل دوگانگی را تفکیک دو مقوله از یکدیگر می‌بندارند غافل از آنکه دوگانگی مفهوم دیگری دارد که بیش از هر چیز تنظیم معقول و ضروری دیالکتیک دوشیوهی متفاوت همزیستی انسانی است .

هگل که مفهوم حقوقی - فلسفی دوگانگی را ارائه داده است جامعه را به مثابه نظام نیازها (System da Bedurfmise)

«فلسفه حقوق صفحه ۱۸۸» در برابر دولت به منزله‌ی حقیقت‌پندار اخلاقی (Winklichkeit da Sittlichen Idee)

قرار می‌دهد . ولی تمایز میان دولت و جامعه از فلسفه‌ی هگل سرچشمه نگرفته است و نمایانگر عناصر اصلی تشکیل دهنده‌ی دولت‌گرایی است که تحت شرایطی پی‌ریزی شد و می‌بایست بر اساسی که انقلاب فرانسه تعیین کرده بود شکل بگیرد . انقلاب دواصل تولیدی و پیشه را که نمودار فرهنگ و وجودیت طبقات جامعه بودند از میان برداشت و زمینه‌های تکوین یک نظام اجتماعی را که در آن نابرابری و آزادی بنحوی مطلوب آمیزش می‌یافتند فراهم آورد . نابرابری که نمایانگر زندگی اجتماعی است هماهنگی دیالکتیک خود را در برابر اتباع دولت بازیافت .

آزادی از جانب دولت حمایت می‌شد - دولتی که حساسترین وظیفه‌اش به گفته فن‌اشترین جلوگیری از پیدایش طبقات ممتاز از درون نابرابریها و بیعدالتی‌های اجتماعی بود ، با حذف امتیازات تولید و پیشه ، انقلاب فرانسه در جهت بنیان گذاری جامعه‌ای تلاش می‌ورزید که در آن منافع فرد فرد اجتماع محفوظ بود .

بطوریکه فرمان مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۷۱ (ژورنال دو پاری مورخ ۱۶ ژوئن ۱۷۹۱ صفحه ۶۷۱) نشان می‌دهد مجلس ملی فرانسه هیچ عضو رابطی را بین منافع فردی و منافع اجتماعی که بدولت واگذار شده است برسمیت نمی‌شناسد .

حال به اصل فرمان توجه کنیم .

«ماده ۱ - از آنجائیکه الغای انواع اتحادیه‌های شهروندان از یک طبقه و یک پیشه یکی از اصول بنیادی قانون اساسی فرانسه را تشکیل می‌دهد لذا عملاً برقراری آنان به هر شکل و دست‌آویزی ممنوع است .»

«شهروندان هم طبقه و هم پیشه ، کارفرمایان ، کاسب‌کاران و دکانداران ، کارگران و هنرمندان از هر نوع ، نمی‌توانند بی‌نگام گرد هم آئی خود را رئیس ، منشی و یا صنفی بنامند .

آنان نه حق دفترداری دارند و نه مجازند احکامی صادر کنند و یا بشور و مباحثه مبادرت ورزند و نه اینکه مقرراتی در ارتباط با منافع مشترک مورد ادعای خود وضع کنند .»

فرمان مزبور در واقع به آزمونی دست زد که از همان ابتدا محکوم به ناکامی بود این آزمون به عبارت دیگر تلاشی در جهت جلوگیری از تشکیل قدرت در درون جامعه بود . در عمل تصور می‌رفت هنگامی که تمام قدرت در انحصار دولت قرار گیرد و بر اساس آموزش‌های مونتسکیو بین صاحبان مختلفی تقسیم گردد معضل قدرت بکلی حل شده است .

سرانجام پیدایی قدرت اجتماعی که توسط فرایند صنعتی شدن بشدت تقویت می‌شد تصور آرمانی نخستین اشکال آزادمنشی جامعه‌ای «بدون دولت» و خود استوار را واهی و بی‌اساس متجلی ساخت .

بزرگترین تنورسین‌های اواسط قرن گذشته و از جمله مول فن‌اشترین ، فن‌گنایت که بی‌شک بلخظرات قدرت اجتماعی واقع بودند ، کمک‌های دولت را بعنوان رهبر به فراگردهای اجتماعی مورد تأیید قرار می‌دادند و با وجود این بر دوگانگی دولت و جامعه تکیه داشتند . با اعتقاد تنورسین‌های مزبور نابرابری اجتماعی مشکل

دیالکتیک خود را در برابر اتباع دولت باز می‌یافت . آنان جامعه را بستر آزادی نمی‌دانستند بلکه معتقد بودند که آزادی باید در دامان دولت جای‌گزیند .

باید متذکر شد که شناسایی دوگانگی دولت و جامعه به منزله‌ی پذیرش ایدئولوژی خاصی نمی‌باشد . مثلاً قانون اساسی جدیدی که با تحقق آرمان‌های انقلاب فرانسه و رهایی طبقه بورژوا بوجود آمد ، از نقطه نظر حقوق موروثی سلطنتی و چه از جهت حقوق دمکراتیک پارلمانی ، در اشکال نهادهای خود بدون درک دوگانگی قابل فهم نیست . و این امری است روشن و بارز از دیدگاه تاریخی ! البته قانون اساسی دولت قانونی در حوال دهه‌ی اخیر تغییر و تحولات گونه‌گونی را که ناشی از تقاطع منافع دولت و جامعه است پشت سر نهاده کدر این زمینه می‌توان از دگرگونی‌های پارلانتاریسم بعنوان نمونه‌ای بارز نام برد . در اثر همین دگرگونی‌هاست که احزاب کدر ابتدا اتحادیه‌های اجتماعی هم مرام بودند به نهادهایی تبدیل شدند که به کمک‌های مالی دولتی اتکا داشتند و از این طریق نیز امتیازاتی بدست آوردند . همین سازمانها در قانون اساسی و زیران به مثابه ارگان‌های قانون اساسی تلقی شده‌اند (۱)

یک اشتباه قدیمی که هنوز کاملاً از صحنه رانده نشده و امروزه اغلب رخ می‌دهد این تصور است که گسترش و بسط امتیازات دولت که به پهنای اجتماعی نیز رسوخ کرده است ضرورتاً به تقویت و تحکیم دولت‌گرایی منتهی می‌گردد . ولی در حقیقت ، مسئله بغرنج‌تر از آن است که تنها با چنین تصویری حل شود . گسترش و توسعه‌ی اختیارات دولت در عرصه‌ی اجتماعی می‌تواند هم‌نشان قدرت و هم نمودار ضعف باشد . هنگامی می‌توان آنرا نشان ضعف دانست که دولت بعنوان مددکار و ناجی فراخوانده شود و از جانب کمک‌گیرنده پذیرفته گردد .

این ناجی هر چه بیشتر تحت سیطره‌ی نیروهای اجتماعی قرار گیرد ، مقدمش گرامی‌تر شمرده خواهد شد . از این روست که امکانات وسیع و گسترده‌ی دولت - یعنی نفوذ و قدرت - برای گردآوری وسایل و زمینه‌های مساعد جهت فرماندهی و اداره‌ی پوشش‌های اقتصادی - که جامعه از آن برخوردار نیست - بخدمت مقاصد و نیات اجتماعی درمی‌آیند . و این وظیفه‌ای است که دولت‌های جدید بزرگت می‌توانند از آن متفک بمانند و از زیر بار آن شانه‌خالی کنند ، چه رفاه عمومی وابسته به توانایی‌های کارگری جامعه صنعتی است و از اینجاست که دولت با مناسبات قدرت‌های اجتماعی پیوستگی نمی‌یابد و ناگزیر به وضعی درگیری‌های سیاسی که این مناسبات موضوع اساسی آنرا تشکیل می‌دهند کشانیده می‌شود . شرایطی که بدان اشاره شد اکنون این سؤال را مطرح می‌سازد که آیا زمان آن فرا نرسیده است که برای همیشه با بازمانده‌هایی که بنام دولت می‌شناسیم وداع گوئیم؟

اگر مسئله را از دیدگاه (رادیکال) مورد تحلیل قرار دهیم می‌بینیم که دولت واقعاً فنا یافته است . بنابراین زمان آن رسیده که خواستار تصویر تازه‌ای از دولت شویم و این تصویر را از درون واقعیات و داده‌های کنونی جستجو کنیم . فقط باید مراقب باشیم که مفهوم دولت رابطه‌ی خود را با حقیقت حفظ کند . مسئله ، در واقع این است که آیا می‌توان دولتی را که ما بر اساس واقعیات و داده‌های امروزی می‌شناسیم با مفهوم سنتی دولت ارتباط داد و یا بکلی از آن متمایز دانست ؟ آیا دولت امروزی یک مجتمع سازمان یافته نیست که فقط بر اساس وفاق عمومی دولت نامیده می‌شود ؟ قدر مسلم این است که مسئله از گفتار عمومی پاری فراتر می‌نهد . زیرا اگر قرار باشد آنچه امروز در شکل دولت عرضه می‌شود وزیر همین عنوان نیز شناخته شده است از تمام تصورات بردشت‌های سنتی که از دولت داریم بدور باشد . در مقابل این سؤال قرار خواهیم گرفت که پستوانه‌ی

آزادیهای فردی را در کجا جستجو کنیم. این سوالی است که ناگزیر باید بی پاسخ بماند. زیرا در اینجامسئله تنها مربوط به آزادی نمیگردد بلکه به سبب توسعهی روزافزون تکنولوژی - که در مبحثی جداگانه به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بحمايت از محیط زیست در برابری های ناشی از صنعت و حمایت از اصالت انسانی که مورد تعلق پژوهش های ژنتیکی قرار گرفته ارتباط می یابد.

مشاهدات بعدی ما، موفقیت واقعی دولت را در برابر نیروهای مشکل جامعه صنعتی بارزتر خواهند ساخت.

بر اساس اصول و مبانی دمکراتیک، پذیرش این اصل اجباری بنظر میرسد که میزان فزونی اقبال تحقق منافع به شمار افرادی که در این منافع سهیم هستند بستگی دارد و اینکه منافع عمومی می باید ضامن معتبری داشته باشند، اعتبار این فرضیه در عمل مورد تردید قرار می گیرد. مثال کاملاً زنده در این زمینه خواست و نیاز عمومی به پاکسازی هوا و آبهاست. سالهاست که باین معضل بزرگ توجه خاصی معطوف می شود که البته در جهت منافع همگانی است.

دولت که مسئول رفاه همگانی است باید منافع عمومی را بشماره منافع خصوصی خود تلقی کند و در شرایط کنونی که مناسبات دولت و جامعه روز بروز تجلی تازه ای می یابند منافی را مورد عنایت ویژه قرار دهد که فاقد مدیریت سازمان یافته اجتماعی باشد و از جهت تحقق این منافع از هیچ کوششی دریغ نرزد. طبیعت و ماهیت قضیه چنین اقتضا میکند که منافی که جنبه عمومی دارند با منافع خصوصی تضاد پیدا کنند. در چنین شرایطی، عامل تعیین کننده و موثر، گزینش سیاسی است که باید از طرف نمایندگان منافع مشکل خصوصی اتخاذ گردند تا در برابر ارضای منافع عمومی تاب و توان مقاومت داشته باشند. بدین ترتیب اهمال کاری هایی که در زمینه حمایت از پاکسازی هوا و آبها شده است توجیه می گردد. مثال فوق نشان می دهد که تصورات سنتی از مفهوم دمکراسی دیگر نمی توانند در مورد دولت جامعه صنعتی امروز صادق باشند و این اصلی است که باید در اندیشه های بعدی خود پیوسته مد نظر قرار دهیم. البته آنچه گفته شد به معنای پیشتازی جامعه صنعتی امروز از مفهوم دمکراسی نمی باشد، بلکه بیشتر تأکید بر این ضرورت است که دمکراسی را تحت شرایط جامعه ی نوین صنعتی باید شناخت و درک کرد. گذشته از این، نمونه ای فوق ناهماهنگی موجود در آگاهی سیاسی امروز رابه نیکویی نشان می دهد. کسانی که دوست دارند هیجانات و احساسات ضد دولتی خود رابه معرض نمایش گذارند در شکایت عمومی در زمینه ویرانی های محیط زیست صدایشان به آسمانها میرسد. در این شکایت عمومی بغض و کین نسبت به جامعه ی صنعتی کاملاً محسوس است. ولی باید گفت که در تحلیل نهایی، نه آن هیجانات و احساسات پر شور و نه این بغض و کین هیچیک نمی توانند تعیین کننده باشند. زیرا مسئله ی توازن و هماهنگی معقول و منطقی بین منافع عمومی و نیازهای صنعت از محدودی استدلالات ایدئولوژیکی پای فراتر می نهد. نباید فراموش کرد که نیازهای صنعت در رابطه ی مستقیم و ضروری با ترانزنامه متعادل بازرگانی - میزان تولید اجتماعی و اشتغال کامل قرار دارد، عواملی که کارکرد بی وقفه ی جامعه صنعتی و نیز بخش بندیهای اجتماعی - دولتی بدان بستگی دارند.

بنابراین در اینجا اتخاذ یک تصمیم سیاسی ضرورت می یابد. ولی این تصمیم هرگز نباید فرآیندی بازی پنهانی نیروها در جامعه ی صنعتی باشد. از این شرایط می توان چنین نتیجه گرفت که با پیشرفت فرآیندهای توسعه ی فنی - صنعتی خطراتی که افراد جامعه را تهدید می کنند نیز فزونی می یابد که این خطرات را باید با معیار جهانی ارزیابی کرد (مثلاً آلودگی دریاها) کارشناسان امر قاطعانه پیش بینی کرده اند که اگر توسعه فنی - صنعتی همچنان بدون نظارت ادامه

یابد باید انتظار عواقب سهمگینی را داشته باشیم، عواقبی که جبران ناپذیرند. تنها یکراه گریز از این مشخصه باقی می ماند و آن محدود ساختن توسعه صنعتی توسط مرجعی مشکل است که از قدرت کافی برخوردار باشد. این فرضیه که جامعه ی صنعتی سرانجام مجبور خواهد شد محدودیتی برای توسعه صنعتی قائل شود، از آنجا که این محدودیت با قوانین کارکردی چنین جامعه ای در تضاد است، پنداری پیش نیست.

باتوجه به شرایط موجود بی فایده خواهد بود اگر در این اندیشه باشیم که دولت مضمحل و فنا یافته است. نظری ژرف و ریشه یاب به کار آبی اندک و کاهش یا بندگی دولت امروزی، مارا از نیک بینی بر حذر می دارد. روشن است که اقداماتی از طرف دولت در جهت نحت نظر گرفتن تولید و توسعه صنعتی انجام می گیرد: تامین مواد غذایی و دارویی - مسکن - حمایت از طبیعت (گرچه از آلودگی هوا و آبها جلوگیری نکرده است) و غیره ...

از این رو تصور نمی رود در زمینه علم دست یابی به تعادل میان منافع عمومی و منافع صنعتی در فراگرد شکوفایی صنعتی امروز اختلاف نظری موجود باشد. این ادعا در باره ی موقعیت فعلی توسعه ی تکنولوژی نیز کاملاً مصداق پیدا می کند. مانیک می دانیم که چه تغییرات و دگرگونی های بزرگی در اثر تکامل و توسعه تکنولوژی در دهه های آینده در مناسبات زندگی انسانی روی خواهد داد (۲) در این رابطه از تولید ترکیبی ژن انسانی که اخیراً با کامیابی مواجه شده است نیز باید نام برد (۳).

از این طریق نخستین گام در راه مداخله و دگرگونی قلمروی زیست برداشته شده است. اشاره به مسایل مذهبی، فلسفی و اخلاقی که با اعمال در این زمینه مطرح می شوند از حوصله ی این مقال خارج است.

اگر ملل جهان نخواهند در آینده هدف و در نهایت فرآیندی شیوه های (تکنیک های) ژنتیکی گردند یک راه حل برایشان وجود دارد و آن اتخاذ تصمیمی راسخ و جلدی در جهت ایجاد مرجعی مشکل است که قادر باشد خواسته ی آنانرا سازمان دهد، کانالیزه کند و تحقق بخشد. این موضوع به مبحث دولت و تکنولوژی مربوط می گردد که در بخش جداگانه مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. هدف از اشارات اندک و سطوری معنوی که از نظر گذشت برجسته کردن این نکته است که مناسبات منطقی که دوگانگی دولت و جامعه بر آن استوار می باشد هنوز از میان نرفته است و این نظریه که دوگانگی به شرایط جامعه ی بورژوازی قرن نوزدهم وابسته است و به همین سبب به گذشته ها تعلق دارد تنها در صورتی می تواند قابل پذیرش باشد که بجای یک جامعه بورژوا یک جامعه صنعتی باتمام ویژگیهای تکنولوژیکی آن مورد نظر قرار گیرد آنچه برای انسان امروزی حیاتی و ضروری است فقط دست یابی به آزادی نمی باشد بل بیشتر به محیط زیست انسانی و اصولاً خود انسان مربوط می گردد.

انسان عصر ما نیازمند اینست و آرامش اطمینان عشق است نیازی که مشکل می توان با احساسات آزادی خواهانه جوامع قرن نوزدهم قیاس کرد. بنابراین باید اذعان کرد که علم کارآیی دولت امروزی که در زمینه های گونه گون متجلی و آشکار گردیده است نشانه ای بارز و روشن برای سرنوشت شوم جوامع صنعتی می باشد.

ادامه دارد

۱- قانون اساسی فدرال صفحات ۲۷، ۲۸، ۳۷ و ۳۸

۲- مراجعه شود به کتاب دگرگونی بزرگ نوشته ی آرنولد بوخ

هولتس - ۱۹۶۸ - (صفحه ۵۶)

۳- در اینجا و نیز در بررسیهای دیگر لازم است که پژوهش

های پزشکی و ژنتیکی به مفهوم وسیع تکنولوژی افزوده گردد.